فرازی از زندگی شهید سرلشکر حسین لشکری اولین اسیر ایرانی دفاع مقدس در گفت‌وگوی «جوان» با همرزمش

تاریخ به اندازه یک ارتش روی دوش «لشکری» مسئولیت نهاده بود

لشکری می‌گفت انتقام سیلی درجه‌دار عراقی به شهید تندگویان را گرفتم

■ صغری خیل‌فرهنگ

یک سال و نیم از ازدواج‌شان نگذشته بود که با شنیدن زمزمه‌های تجاوز بعثی‌ها، حسین لشکری پروازی به آسمان عراق انجام داد و در همان عملیات برون‌مرزی اسیر شد. وی به جرم توطئه علیه عراق فقط ۱۰ سال از ۱۸ سال اسارتش را در سلول‌های انفرادی سپری کرد. خلبان حسین لشکری با صلابت و مقاومت در برابر همه شدائد و سختی‌های اسارت در نهایت در فروردین ۱۳۷۷ آزاد شد و به کشور برگشت. پیر و شکسته شده بود و دندان‌هایش ریخته بود. لقب «سیدالاسرای ایران» برازنده جانباز ۷۰ درصدی بود که با موافقت فرمانده کل قوا امام خامنه‌ای به درجه سرلشکری ارتقا یافت. خلبان لشکری سرانجام در تاریخ ۱۹ مرداد ۸۸ بر اثر عارضه قلبی به شهادت رسید. برای آشنایی با زندگی و مرور روزهای اسارت تا شهادت اولین اسیر جنگی و آخرین آزاده کشورمان پای صحبت‌های سرتیپ دوم خلبان حسین خلیلی از همرزمان شهید نشستیم.

از آشنایی‌تان با شهید حسین لشکری بگویید. این همراهی از کجا شکل گرفت؟

سرلشکر خلبان شهید حسین لشکری سال ۱۳۳۱ در شهر ضیاءآباد استان قزوین متولد شد. ایشان از من ارشدتر بود. دوره سربازی‌اش را در لشکر ۷۷ پیاده خراسان گذرانده و بعد به استخدام ارتش درآمده بود. در دوره‌های آموزشی کلاس‌های مشترک با هم داشتیم. یک روز استاد از بچه‌های کلاس درباره انگیزه‌شان برای خلبانی پرسید، هر کس پاسخی داد. بچه‌ها به شوخی می‌گفتند وقتی هواپیما را در آسمان می‌دیدیم از ذوق فریاد می‌زدیم و شوق می‌کردیم؛ همین باعث شد تا تصمیم بگیریم که خلبان شویم اما شهید لشکری در پاسخ این سؤال استاد گفت من دوره خدمت سربازی‌ام را در ارتش گذراندم. وقتی دیدم خلبانی ارتش خوب است، تصمیم گرفتم به استخدام ارتش دربیایم. معلم‌خلبانی هم به نام «اطهری‌نژاد» داشتیم که به شهید لشکری می‌گفت شما در ارتش خدمت سربازی‌تان را سپری کردید و باز برای استخدام به ارتش آمدید. این ذوق و علاقه شما بسیار ارزشمند است. حسین بعد از استخدام در نیروی هوایی و فارغ‌التحصیلی به پایگاه تبریز منتقل شد و من هم بعد از ایشان به پایگاه تبریز اعزام شدم اما کمی بعد (بعد از انقلاب) در سال ۵۸ به پایگاه دزفول منتقل شد.

چطور شد که خلبان حسین لشکری در ۲۷ شهریور یعنی چند روز قبل از آغاز رسمی جنگ تحمیلی به اسارت بعثی‌ها درآمد.

پاسخ این سؤال را از زبان خود حسین برای‌تان روایت می‌کنم. حسین لشکری در کتاب خاطراتش می‌گوید: «تازه ازدواج کرده بودم و هنوز دندان‌های شیری پسرم علی‌اکبر درنیامده بود که در تاریخ ۲۷ شهریور ۱۳۵۹ به من مأموریت دادند به مرز مهران بروم. اطلاع داده بودند که بعثی‌ها به خاک مهران تجاوز کرده‌اند. با توکل به خدا راهی مأموریت شدم. وقتی بمب‌ها را رها کردم، هواپیمایم مورد اصابت قرار گرفت. تا فرود آمدم دیدم که یک عده تفنگ به دست من را محاصره کرده‌اند. با زبان عربی‌شان من را می‌خواندند و متوجه شدم عراقی هستند و فهمیدم در چنگال بعثی‌ها هستم.» حسین لشکری با شروع جنگ ایران و عراق پس از انجام ۱۲ مأموریت، سرانجام هواپیمایش مورد اصابت دشمن قرار گرفت و در خاک عراق به اسارت درآمد.

رفتار بعثی‌ها با اولین اسیر جنگی چطور بود؟

حسین می‌گفت: «چون من اولین اسیر بودم که در روز ۲۷ شهریور در حین انجام مأموریت به اسارت درآمده بودم سخت‌ترین آزمون‌ها و شکنجه‌ها را روی من انجام دادند». آنها می‌خواستند بدانند حسین چقدر در مقابل شکنجه و سختی‌ها مقاومت می‌کند. بخش دوم اسارت حسین بعد از پذیرش قطعنامه آغاز می‌شود. ایشان ۱۰ سال تمام در سلول انفرادی به سر برد. بدون اینکه نام و نشانی از او در صلیب سرخ ثبت شده باشد.

چرا بعد از پذیرش قطعنامه ایشان همراه با اسرای دیگر آزاد نشد؟

خود حسین می‌گوید: «خودم را آماده کرده بودم که بعد از پذیرش قطعنامه به عنوان اولین اسیر، اولین آزاده باشم. وسایلم را هم جمع و جور کرده بودم اما موقع حرکت به من گفتند که ارجع یعنی برگرد و من از سال ۶۹ امید داشتم که آزاد شوم.» حسین چهار روز قبل از حمله سراسری بعثی‌ها به خاک کشور و آغاز رسمی جنگ به اسارت درآمده بود. یعنی ۲۷ شهریور ۱۳۵۹. دشمن می‌خواست از این اتفاق بهره‌برداری‌های خودش را بکند و به همه بگوید که ایران آغازگر جنگ بود و به ما حمله کردند.

> اگرچه لشکری اسیر دست دشمن بود اما تاریخ به اندازه یک ارتش و به اندازه یک لشکر بر دوش او مسئولیت نهاده بود. شهید حسین لشکری از روز اسارت تا آزادی ۱۸سال مقاومت کرد. به جرئت می‌توان گفت شهید لشکری به اندازه یک ارتش به تاریخ ما خدمت کرد. عالی‌ترین تشویق‌ها، شدیدترین تنبیه‌ها هم خللی در اراده او ایجاد نکرد

از حسین هم می‌خواهند که همه اینها را اقرار کند اما حسین با اینکه سال‌ها بی‌نام و نشان در چنگال رژیم بعث گرفتار بود و بدترین و سخت‌ترین شکنجه‌ها را تحمل کرد، تن به خواسته‌های دشمنان نداد و با صلابت ایستادگی کرد. به قول حافظ بارها گفته‌ام و بار دگر می‌گویم که من دلشده این ره نه به خود می‌پویم/ در پس آینه طوطی صفتم داشته‌اند آن‌چه استاد ازل گفت بگو می‌گویم. آنها اصرار کردند، تهدید کردند اما لشکری فقط مقاومت کرد. اگرچه لشکری اسیر دست دشمن بود اما تاریخ به اندازه یک ارتش و به اندازه یک لشکر بر دوش او مسئولیت نهاده بود. شهید حسین لشکری از روز اسارت تا آزادی ۱۸ سال مقاومت کرد. به جرئت می‌توان گفت شهید لشکری به اندازه یک ارتش به تاریخ ما خدمت کرد.

شهید حسین لشکری ۶۴۱۰ روز را در اسارت دشمن سپری کرد اما مقاومت بی‌نظیری از خود نشان داد. چه چیزی در وجودش او را به این جا رساند؟

دقیقاً همین طور است. عالی‌ترین تشویق‌ها، شدیدترین تنبیه‌ها هم خللی در اراده او ایجاد نکرد. هر روز ایشان را محاکمه صحرایی می‌کردند. چشم‌هایش را می‌بستند و صبح‌ها به میدان تیر می‌آوردند و به جوخه آتش می‌بستند و دستور شلیک می‌دادند اما به سمت دیگر شلیک می‌کردند. هر کسی سمت جوخه اعدام برود، مانند یک مرده متحرک می‌شود اما حسین مقاومت می‌کند. حتی سلول‌های تاریک که تنها مونس تنهایی حسین یکی دو مارمولکی بودند که او را از تنهایی درمی‌آوردند هم نتوانست کاری از پیش ببرد. او با مارمولک‌ها هم‌صحبت شده بود. حسین از آن لحظات این گونه روایت می‌کرد: شما نمی‌دانید چقدر تنهایی سخت بود. تنها انیس و مونس من در آن سلول دو مارمولکی بودند که هر روز به من سر می‌زدند. در تمام این لحظات سخت و تلخ اسارت شهید حسین لشکری از خدا می‌خواهد که زنده بماند تا عراقی‌ها از جنازه او هم نتوانند سوءاستفاده کنند و روی عهد و وفای خودش می‌ماند.

از لحظات آزادی او بعد از ۱۸سال بگویید. با توجه به شرایطی که ایشان داشت، آزادی‌شان چطور اتفاق افتاد؟

حسین می‌گفت: «زمان جنگ عراق و کویت، شرایط من تغییر کرد و کمی مورد عزت قرار گرفتم. از آنجایی که پادگان‌ها را بمباران می‌کردند، من را به خانه‌های مسکونی آورده بودند تا در پناه باشم و زنده بمانم. آنجا یک استوار که در میان بعثی‌ها به قهرمان جنگ ایران و عراق هم شهره شده بود، به نام «ابولازم» مسئول حفاظت از من بود. همه افتخار ابولازم این بود که در آبان ۵۹ در جاده ماهشهر شهید تندگویان را که وزیر نفت بود اسیر کرده و یک سیلی به ایشان زده بود. در این ایام من روزها در خانه آزاد بودم و شب‌ها در انباری نگهداری می‌شدم. سن و سالم بالا رفته بود و ناراحتی کلیه پیدا کرده بودم. در یکی از این شب‌ها باید به دستشویی می‌رفتم اما هر چه درخواست کردم تا در را باز کنند، قبول نمی‌کردند. ساعت نزدیک ۴ صبح بود. آن‌قدر سر و صدا کردم تا از سر و صدای من ابولازم بیدار شد و دستور داد در را باز کنند. من به سرویس بهداشتی رفتم و وقتی برگشتم، چهره غضبناک و خشمگین ابولازم را دیدم. او جلو آمد و گفت چرا شلوغ کردی؟ آن لحظه یاد شهید تندگویان افتاده بودم و به تلافی سیلی‌ای که ابولازم به شهید زده بود، با زانو به قفسه سینه ابولازم زدم و او پخش زمین شد. تا نیروهایش برسند یک سیلی در گوش او خواباندم. غوغا شد. بازرس‌ها آمدند تا من را محاکمه و مجازات کنند. از من پرسیدند چرا این کار را کردی؟ گفتم من اسیرم! حیوان که نیستم. من را مانند حیوان می‌اندازید داخل قفس و وقتی نیاز به سرویس بهداشتی دارم با وجود مشکل کلیه می‌گویند همین جا که می‌خوابی کارت را انجام بده، مگر می‌شود که اینجا کارم را انجام بدهم؟» حسین گفت بازرس‌ها حق را به من دادند و توانستم نجات پیدا کنم. شهید لشکری بعد از ۱۶ سال اسارت به نیروهای صلیب سرخ معرفی و نامش در میان اسرای جنگی ثبت می‌شود. بعد از ثبت نامش در صلیب سرخ، خلبان لشکری توانست اولین نامه‌اش را برای همسرش بنویسد و دو سال بعد یعنی در فروردین ۱۳۷۷ به ایران بازگردد. وقتی حسین برگشت، پسرش علی‌اکبر که قبل از اعزام به مأموریت در سال ۵۹ دندان‌هایش درنیامده بود، دانشجوی سال اول دندانپزشکی شده بود. همه او را «سیدالاسرای ایران» می‌نامیدند که با موافقت فرمانده کل قوا امام خامنه‌ای به سرلشکری ارتقا درجه یافت.

همسر شهید لشکری لحظات سختی را در این مدت گذراند. متأسفانه ایشان همین سال گذشته مرحوم شدند.

بله، خدا رحمت کند خانم لشکری را که در زمستان سال گذشته به رحمت خدا رفت. ایشان در کتابی به نام «انتظار بدون آینه» که بسیار زیبا هم هست می‌گوید: من قبل از انقلاب همسر یک ستوان‌یکم خلبان بودم، بعد همسر یک ستوان‌یکم مفقودالاثر شدم. کمی بعد از اینکه اولین نامه ایشان به دستم رسید شدم همسر یک ستوان‌یکم اسیر. بعد از اینکه حسین بازگشت شدم همسر سرلشکر خلبان آزاده و جانباز؛ و در نهایت بعد از ۱۰ سال که ایشان بدرود حیات گفت شدم همسر یک خلبان، مفقودالاثر، آزاده، جانباز و شهید. ایشان آغاز زندگی‌اش را این گونه روایت می‌کند: «وقتی حسین به خواستگاری من آمد، دختر کوچک‌تر خانواده بودم و خواهر بزرگ‌تری از خودم داشتم. از آنجا که با هم فامیل بودیم با اصرار بزرگ‌ترها من همسری ایشان را پذیرفتم. زندگی خوبی را در کنار ایشان گذراندم تا اینکه مأموریت ۲۷ شهریور پیش آمد و حسین به اسارت بعثی‌ها درآمد.» از اینجا داستان زندگی منیژه لشکری آغاز می‌شود که چگونه در تربیت علی‌اکبر می‌کوشد. ایشان تا ۱۶ سال هیچ ارتباطی با همسرش نداشت. آزاده‌هایی که به کشور می‌آمدند خبر از اسارت همسرش می‌دادند اما این خبرها رسمی نبود. همسرش می‌گوید بعد از آمدن حسین من می‌خواستم زندگی کنم اما ایشان گویی در این دنیا نبود. ایشان ۱۰ بهار هم این گونه در کنار همسرش زندگی کرد تا اینکه در ۱۹ مرداد ۸۸ به دلیل عارضه سکته قلبی، قلب مهربانش برای همیشه از حرکت ایستاد و شهید شد.

وادی کتاب

نگاهی به فعالیت فرهنگی خانواده‌های شهدا و معرفی کتاب غریب آلواتان

از نگارش کتاب تا خانه موزه‌های ذوقی

■ فریده موسوی

چندی پیش گفت‌وگویی با مادر شهید محرمعلی مقدم منتشر کردیم. در آن گفت‌وگو، خواهر شهید کتابی را که خودش در خصوص شهید مقدم نوشته بود در اختیارمان قرار داد. این کتاب بهانه‌ای شد تا نگاهی به فعالیت فرهنگی خانواده‌های شهدا در جهت زنده نگه داشتن یاد و خاطرات عزیزان‌شان بیندازیم.

تلاش خانواده‌های شهدا در جهت زنده نگه داشتن یاد و خاطرات شهدای خود، بخشی از ادبیات دفاع مقدس خصوصاً در دورانی که هنوز جنگ تحمیلی ادامه داشت را شامل می‌شد.

در آن دوران به جهت آنکه هنوز جنگ ادامه داشت و مؤسسات یا نهادهای فرهنگی رسمی فرصت کافی برای تدوین کتاب برای خیل شهدایی که هر روز بر تعدادشان اضافه می‌شد را نداشتند، این فکر در ذهن برخی از خانواده‌های شهدا شکل گرفت که خودشان دست به کار شوند و منتظر نهادهای فرهنگی نمانند. در دهه ۶۰، با توجه به امکاناتی که در آن دهه وجود داشت «کتاب» بهترین وسیله برای شناساندن شهید مورد نظر بود.

در همین خصوص یکی از اعضای خانواده شهید دست به کار می‌شد و در گفت‌وگو با همرزمان شهید یا اطلاعاتی که خود خانواده از عزیز شهیدشان داشتند، کتابی را ولو با ساده‌ترین شیوه‌ها و قلم‌ها به نگارش درمی‌آورد.

«نصیحه العارف» کتابی در خصوص شهید صادق مهدی‌پور بود که سال ۱۳۶۲ طی عملیات والفجر ۴ به شهادت رسید.

در سال بعد از آن، یعنی در سال ۱۳۶۳، حاج‌جبرئیل مهدی‌پور، پدر شهید، کتاب نصیحه العارف را به رشته تحریر درآورد که دربرگیرنده دستنوشته‌ها، خاطرات و روایت‌های شهید مهدی‌پور به قلم خود شهید یا از زبان همرزمان و خانواده‌اش بود. نصیحه العارف نمونه‌ای از کتاب‌هایی است که در دهه ۶۰ توسط خانواده‌های شهدا تدوین می‌شد.

این کتاب‌ها هرچند ساده و شاید ابتدایی بودند اما بخشی از فرهنگ دفاع مقدس را شامل می‌شدند که متأسفانه بعدها کمتر مورد توجه قرار گرفته و بسیاری از این کتاب‌ها از بین رفتند. اما تلاش خانواده‌های شهدا تنها معطوف تدوین کتاب نمی‌شد. در دهه ۶۰ و حتی پس از آن، برخی از این خانواده‌ها خانه‌های خود را تبدیل به موزه‌هایی کردند که این موزه‌ها هر از گاهی مورد بازدید گروه‌های دانش‌آموزی یا دانشجویی قرار می‌گرفت. همچنین تزئین قبور و سنگ مزار شهدا از دیگر کارهای ذوقی و شاید اعتقادی خانواده‌های شهدا بود که اکنون مصداق عینی‌اش را در شکل و شمال گلزار شهدای بهشت زهرا می‌بینیم.

■ غریب آلواتان

غریب آلواتان کتابی است که زینب مقدم خواهر شهید محرمعلی مقدم به رشته تحریر درآورده است. این کتاب که در واقع جزوه‌ای ۳۰ صفحه‌ای است، سعی کرده تا شمه‌ای از زندگی شهید و همچنین روایت چگونگی اسارتش توسط ضدانقلاب در کردستان و سپس حضورش در زندان‌های دوله‌تو و آلواتان و نهایتاً شهادتش در مرداد سال ۶۰ را به خواننده معرفی کند.

شهید مقدم یکی از شهدای مظلوم جبهه‌های غرب است که نسبت به شهدای جبهه جنوب، در مظلومیت بیشتری به سر می‌برند. خصوصاً آنکه محرمعلی از زندانیان زندان‌های ذکر شده دموکرات بود که با وجود گذشت چند دهه از دفاع مقدس، این دو زندان و اسرایش، کمتر مورد توجه نویسندگان و مستندسازان قرار گرفته‌اند. زندان دوله‌تو در اردیبهشت ۶۰ توسط بعثی‌ها و با هماهنگی حزب منحله دموکرات بمباران شد و سپس زندان آلواتان با استفاده از باقی مانده اسرای ایرانی ساخته شد.

این زندان تا زمان پیشروی رزمندگان به مناطق مرزی کردستان همچنان به فعالیت خود ادامه می‌داد.

در پایان نگاهی به بخشی از غریب آلواتان می‌اندازیم: شهید یزدان‌پناه بعد از بمباران دوله‌تو گفت: «در سرزمین کردستان بدون وضو راه نروید چون این سرزمین به خون بهترین انسان‌ها آغشته شده است.»

سال ۱۳۶۰ ضدانقلاب کاری با مردم این مملکت کرد که الان داعشی‌ها انجام می‌دهند. بمباران زندان دوله‌تو، ترور منافقین و سایر عوامل باعث ناامیدی ضدانقلاب شد. هر لحظه مرگ در جلوی چشم اسرای تحت نظر ضدانقلاب مجسم می‌شد.

دیگر خبری از آزادی زندانیان نبود. حزب دموکرات دوباره به فکر ساختن زندان در منطقه آلواتان افتاد. بنابراین از زندانیان به صورت گروهی برای ساختن زندان استفاده می‌کرد. با شهادت آیت‌الله بهشتی و یارانش حزب دموکرات هم پنج نفر از زندانیان را به شهادت رساند؛ شهید الهی، شهید فاستونیه‌چی، شهید لاری‌زاده، شهید مهابادی و شهید یزدان‌پناه که همگی از بمباران دوله‌تو زنده مانده بودند و حالا شهید می‌شدند.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۹۹۸

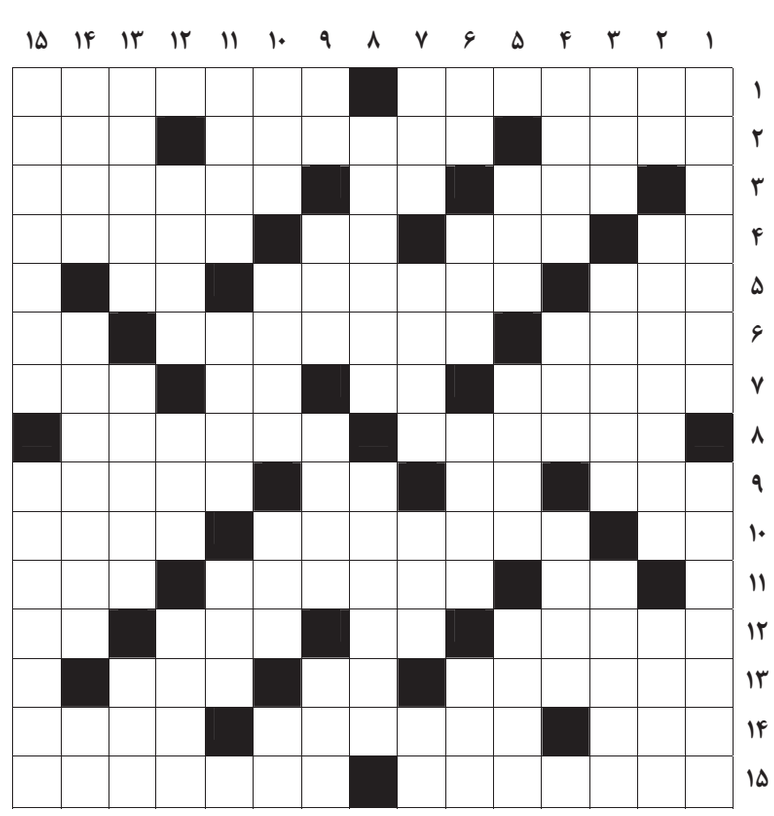

از راست به چپ

■ ۱- از جزایر راهبردی و مهم ایران- کنایه از کار سخت و غیر ممکن ■ ۲- امتیاز ورزشی- شیشه- اسب چاپار ■ ۳- غلط گیر اداری- فرمانده بدن- خداوندگار عشق و عرفان ■ ۴- سایه- مزه اخمو- یازده- ادام ...، پدر علم اقتصاد ■ ۵- صدای عدالت- راه بندان- اسب تبریزی ■ ۶- پهلوانان- لقب اسفندیار شاهنامه- زیر خاک دفن کردن ■ ۷- نوعی ابر- لخت- ضمیر مخاطب- در غربت می زنند ■ ۸- مشهور- سبز کمرنگ ■ ۹- نوع سیبش شیرینی خوشمزه ای است- شامه نواز- آش- اسب تندرو ■ ۱۰- بدی- برج معروف شهر دامغان- از اعضای داخلی بدن ■ ۱۱- اجاق گاز- ظرف چایخوری- قدرت و توان ■ ۱۲- پی در پی و پشت سر هم- خط کش مهندسی- هواپیمای جنگی روس- رود فرانسوی ■ ۱۳- پایتخت تایلند- آسیب- نوعی پارچه لطیف ■ ۱۴- نظرات- شرمنده و خجل- حنا ■ ۱۵- قطعی برای سکه- شهری در استان فارس

از بالا به پایین

■ ۱- زائده‌ای در روده که گاهی چرکین و دردناک می شود- حامی و طرفدار ■ ۲- می کشند و پی به مطلبی می برند- مزرعه برنج- ادویه تند ■ ۳- چاه جهنم- شهرآورد- از اسامی پسران ■ ۴- پول آذربایجان و ترکمنستان- نام مقامی از دوازده مقام موسیقی- رنجر ■ ۵- قطعه زمین کوچک کشاورزی- وسیله تمیز کردن لوله تفنگ- صدای گرگ ■ ۶- پسوند شباهت- جرقه آتش- نویسنده فرانسوی صاحب اثر «نانا»- کرایه خانه ■ ۷- آدم سختگیر و جدی- جنگ و نبرد- واحد کله پاچه- مروارید ■ ۸- ماده اصلی مداد- از نخست وزیران شاه ■ ۹- ضمیر انگلیسی- خرس آذری- ضد حمله- کتف ■ ۱۰- گوسفند عربی- همسر کنت- اهلی و دست آموز- حرف انتخاب ماشین آلات ■ ۱۳- روز رستاخیز- از فرشتگان مغضوب الهی- جای دورافتاده ■ ۱۴- خالق ارژنگ- شاعر می گوید چشم او را یا قیامت پر کند یا خاک گور- بوی رطوبت ■ ۱۵- ورم التهابی مفاصل- از شهرهای استان خراسان رضوی

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

			۲	۹	۸			
						۳	۱	
۶	۹	۷						
	۱					۶	۷	
	۸			۵			۹	
				۷	۲			
			۴					۷
۹		۴					۶	۱
		۶	۳					

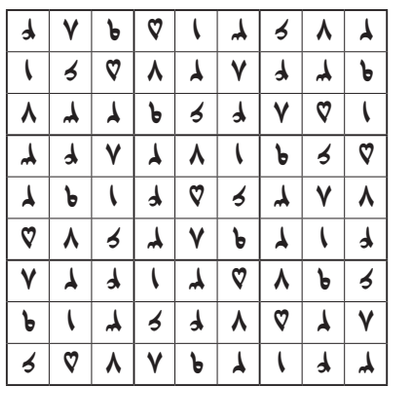

جدول کلمات متقاطع
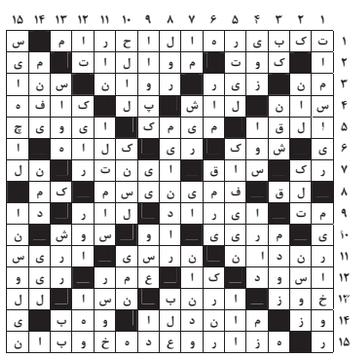
پاسخ جدول شماره ۵۹۹۷